

گفتاری

پیرامون مذهب

زردشت

گزینشی از کتاب بوستگرانه‌ی
پروخسپای زردئسی

پژوهشگاه علوم انسانی و
ارتباطات اجتماعی

تألیف :
رتال جامع علوم

البرن والنمن وبلنامز جکسون*

ترجمه

محمد حسن ساکت

www.TarikhBook.ir



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابخانه مرکزی

آلبرت والنتین ویلیامز جکسون A. V. Williams Jackson از خاورشناسان آمریکا و دکتر در حقوق می باشد ، تخصص وی در امور مربوط به ایران ، دین زردشتی و پارسیان بود . در اواخر زندگی به تحقیق در آیین مانی نیز پرداخت و کتابهایی در این باره تألیف کرده است . او برای مطالعه‌ی کتیبه‌ی داریوش زحمت بسیاری متحمل شد پس از جکسون راولینسن نخستین کسی بود که برای مطالعه‌ی کتیبه‌ی داریوش از کوه بیستون بالا رفت . دانشگاه تهران به جکسون درجه‌ی دکتری افتخاری اعطاء کرد . از سال ۱۸۹۵ تا ۱۹۳۵ استاد زبانهای هند و ایرانی و مدتی هم استاد فرعی زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه کلمبیا بود . جکسون در تهیه‌ی فهرستی توصیفی از مجموعه‌ی دستنویسهای پارسی که به کتابخانه‌ی موزه‌ی هنری متروپلیتن (شهر نیویورک) اعطاء شد شرکت داشت .
A catalogue of the collection of Persian Manuscripts, Presented to the Metropolitan Museum of Art, نیویورک ، ۱۹۱۴ . این پژوهشگر کوشا در سال ۱۸۶۲ میلادی متولد شده و به سال ۱۹۳۷ چشم از جهان فرو بست . از بین تألیفات او چون مطالب کتاب پژوهشهای زردشتی این مؤلف در باره‌ی زرتشت و دین او تا کنون بفارسی ترجمه نشده است مجله‌ی بررسی‌های تاریخی مقاله‌ی زیرین را که آقای ساکت بصورت گزیده‌ای از کتاب مزبور ترجمه کرده‌اند برای استفاده‌ی خوانندگان چاپ میکنند .

بررسی‌های تاریخی

۱ - از آثار این نویسنده بغیر از مقاله‌ها و گفتارهای فراوانی که در ماهنامه‌ها و مجلات آمریکایی و انگلیسی چاپ و منتشر شده است کتابهای زیر را میتوان نام برد .
(بقیه‌ی زیر نویس در صفحه‌ی بعد)

- ۱ - سرودی از زردشت یسنای ۳۱ (۱۸۸۸ - م) .
- ۲ - دستور زبان اوستایی بامقایسه با سانسکریت اشتوتگارت،
Avesta Grammar (۲۰۱۸۹۲)
- ۳ - کتاب قرائت زبان اوستایی (نخستین دوره) کالج کلمبیا،
Avesta Reader (First Series) (م . ۱۸۹۳)
- ۴ - زردشت ، پیامبر ایران باستان .
Zoroaster The Prophet of Ancient Iran.
چاپ دانشگاه کلمبیا ، نیویورک ، ۱۸۹۹ .
- ۵ - ایران در گذشته و حال Persia Past and Present
چاپ شرکت مک میلن ، نیویورک ، ۱۹۰۶ .
- ۶ - از قسطنطنیه تا زادگاه عمر خیام
From constantinople to the Home of Omar Khayyam .
چاپ مک میلن ، نیویورک ۱۹۱۱ .
- ۷ - کتابهای مقدس و ادبیات پیشین شرق ،
The Sacred Books and Early Literature of the East .
چاپ شرکت سهامی پارک ، آستین و لیبسکام ، نیویورک
لندن ، ۱۹۱۷ . این کتاب با همکاری ایران شناسانی بزرگ
و نامی مانند : استاد میلز ، وست ، دارمستتر ، لاورنس ، هاگ ،
مولتون ، جیوانچی جمشیدجی و ترجمه و تنظیم
شده است .
- ۸ - شعر پارسی از اوایل ظهور تا روزگار فردوسی
Early Persian Poetry from the Beginigs dawn
to the time of Firdausi .
چاپ مک میلن ، نیویورک ، ۱۹۲۰ .
- ۹ - پژوهشهای زردشتی Zoroastrian Studies
چاپ دانشگاه کلمبیا ، نیویورک ، ۱۹۲۸ .
- ۱۰ - پژوهشها در آیین مانی
Reaserches in Manichaeism
چاپ دانشگاه کلمبیا ، نیویورک ، ۱۹۳۲ .

گفتاری پیرامون مذهب زردشت

گزینشی از کتاب پویشگرانه‌ی «بژوهشهای زردشتی» *

تألیف : آلبرت . والنتین، ویلیامز جکسون

ترجمه‌ی : محمدحسین ساکت

نام مذهب زردشت:

نامهای گوناگونی برای مذهب باستانی ایران به کار رفته است . تعبیر «مزدیسنا» از نام خدای بزرگ که در اوستا دیده می‌شود، گرفته شده است . بعداً هم «به دین» نامیده شد . به این آیین نامهای دیگری مانند : «مذهب مغ» «آیین پارسی»، «دوگانگی» (ثنویت) «و آتش پرست» نیز داده‌اند . زردشتیان امروزین را «گبر» می‌خوانند؛ ولی بهترین نام همانست که مانند دیگر مذاهب، که از پیامبرش گرفته شده است، آنرا «زردشتی» بخوانیم (ص ۵). ریشه‌ی واژه‌ی «گبر» به روشنی شناخته نشده است . برخی آنرا از واژه‌ی «کافر» تازی می‌دانند و برخی آنرا ابالغت پهلوی «گبرä Gabrā» به معنای «مرد-انسان» همبسته می‌پندارند که از ارمینی‌وام گرفته شده است (ص ۱۷۹).

نام زردشت :

نام زردشت به صورت اصلی آن، دراوستا، «زاراتوشترا» یا کامل‌تر به شکل «اسپیتمه یا (اسپیتما) » زاراتوشترا» آمده است .

© Zoroastrian Studies : چاپ دانشگاه کامبیا، نیویورک، ۱۹۶۵ . عنوان گفتار از

مترجم است . «مترجم»

«اسپیتما» نامی است خانوادگی که در یک تاریخ قدیمی، در ماد، پیدا شده است. «اسپیتما Spitama» به معنای سپید است. ریشه و مفهوم لقب زردشت نامعلوم است. «اشتر» به معنای شتر است. در میان دیدهای گوناگونی که پیشنهاد شده است می‌توان از «دارنده‌ی شتران پیر»، «شکنجه دهنده‌ی یک شتر» و مانند آن یاد کرد (ص ۱۶). زمان زردشت را نزدیک ۶ هزار سال پیش از میلاد دانسته‌اند (ص ۱۷).

«هرودوت»، به روشنی، گفته است که: ایرانیان (پیش از زردشت) خورشید، ماه، آتش، آب و ستارگان را، از روزگاران پیش، می‌پرستیدند.

«آگاتیاس Agathias» باز گومی کند که: پیش از اصلاح مذهب زردشت ایرانیان همان خدایانی را داشتند که یونان داشت؛ ولی با نامهای دیگری (ص ۹).

آموزشهای اخلاقی و علم اخلاق آیین زردشتی پیشین

پیشگفتار: فراهم شده‌ی اخلاقی یک ملت را باید نماینده و سنجشی گرفت که، با آن، وضع اجتماعی، بدنی و معنوی آن مردم را می‌توان بررسی و داوری کرد. تاریخ مردم ایران باستان از این مفهوم جداورها نیست (ص ۱۳۲)

آزادی اراده و مسؤولیت : گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نشان مشخصه‌ی اصول آیین و کیش قدیم زردشتی «دوگانگی» (ثنویت) بود. پیکار همیشگی و کشمکش بی‌پای‌وپای گیر، میان دور و حال «اهورا مزدا» و «اهریمن»، هر بار در زندگی انسانی آشکار شده است. این عقیده‌ی اصلی یکی از محورهایی است که روش دست‌نخورده‌ی علم اخلاقی زردشتی، روی آن، می‌چرخد. قانون اخلاقی و علم اخلاق این مذهب، در واقع، متسکی است به نظریه‌ی روشی اخلاقی و نیز بر پایه‌ی اصول فلسفی نهاده شده است.

با توجه به تأثیری که بر هر ملتی به وسیله‌ی کار کرد عقیده‌های فلسفی وابسته به خود عرضه شده است می‌توان میان هند و ایران مرزی ترسیم کرد.

ایرانی باستان با نفوذ و تأثیر اعتقادش به کار، کوشش و نگرشهای عملی زندگی، برجسته شده است. هند، تا اندازه‌ای، به بیکاری، درون‌گرایی و اندیشمندی گرایش یافته است. یکنفر «هندو»، با اندیشه‌ی «وحدت وجودی» خود، آرامی و سکون «اوپانیشاد»ها را آشکار ساخته است...

یکنفر «پارسی» که کتابهای مقدس او بازتابی است از شعار «جنبش و کوشش»، او را به بیکار و کشمکشی که میان نیروهای «خوبی» و «بدی» است فرامی‌خواند. چون يك عامل نخستین، در اصول دوگانگی، کشمکش و مجادله‌ی قدرتها و فرمانرواییهای «اهورامزدا» و «اهریمن» هست؛ همانگونه که به وسیله‌ی مذهب زردشت آموزش داده شده است، ما باید به نظریه‌ی بزرگ و مهم آزادی اراده آگاهی یابیم. این بند از ایمان، پایه‌ها و ریشه‌های اخلاقی و علم اخلاق، بخشی از روش مذهبی زردشت را می‌سازد. انسان آفریده‌ی اهورامزداست و به وسیله‌ی حق نخست زادگی، او به اقتدار و پادشاهی «خوبی» وابسته است؛ ولی به نام عاملی آزاد حق‌گزینش دارد. این‌گزینش با همه‌ی اینها، بستگی به رستگاری خود او و سهمش در پیروزی نهایی «خوبی» یا «بدی»، در این جهان، دارد (نگاه کنید به گفتار: «کازارتلی»: رستگاری (ایرانی) دایرة‌المعارف مذهب و علم اخلاق، هستینگز و دیگران، جلد ۲ ص ۸-۱۳۷).

هر کار خوبی که بشر انجام می‌دهد به نیروی «نیکی» می‌افزاید. هر کردار بدی که می‌کند به توان و پادشاهی «زشتی» افزونی می‌بخشد. سنگینی او در هر ترازویی که جای گرفته باشد شاهین آنرا در همان مسیر قرار خواهد داد. اینجاست که انسان باید «خوبی» را بر گزیند؛ باید در این گزینش راهنمایی شود که زردشت، خود، باور دارد برای این هدف فرستاده شده است. اینکه زردشت تا چه اندازه، در انجام رسالتش، پیروز در آمد باید از روی ویژگی آیینی که آنرا پایه گذاشت و از تأثیر و نفوذ او در روزگار باستانی و واپسین، بررسی و داوری کرد.

به نام دومین عنصر بزرگ، در علم اخلاق همگانی این مذهب، باید نظریه‌ی مسؤولیت و تعهد انسان را به «روز شمار و رستاخیز» در نظر گرفت.

چنین فرض شده است که با چشم اندازی باریک و دقیق، فرشتگان، کردار هر انسانی را نگاهداری و ضبط کرده‌اند. همه‌ی رفتارها و کارهای خوب، به دقت، بایگانی و نگارش شده است و همگی کردار زشت و گناه آلود، به روشنی، یادداشت گردیده است.

باریکتر و روشن‌تر از این روش مذهب زردشت، در بایگانی و ضبط فرشته، هیچ عقیده‌ای نمی‌یابیم. این اعمال در «نامه‌ی حساب» (دفتر روز رستاخیز) نوشته شده است و انبوه گردیده است تا در ترازوی زمان «دادرسی و محاکمه‌ی شخصی» سبک و سنگین گردد. این باور که روانها در میزان (اوستا: هنکر تا) سبک و سنگین خواهند شد در اخلاق و علم اخلاق زردشتی بسیار قدیمی است. برای نمونه به عبارتهای «گاتهای مائندیسنا. ۱۴ و ۳۱ نگاه کنید و بنگرید به: یسنا. ۱۰ و ۶، ۱۷-۱۵-۳۳ و (ص ۳-۱۳۲).

هومته، هوخته، هورشته Humata, Hükhta, Hvarshta

برای گذشتن از کلی به جزئی، جوهر و چکیده‌ی آموزشهای اخلاقی و علم اخلاق زردشت به بهترین وجه ممکن در سه عقیده کوتاه شده است و برای هر خواننده‌ی اوستا به نامهای هومته (= پنداریک)، هوخته (= گفتار نیک) و هورشته (= کردار نیک) آشنا است. این سه واژه‌ی کوتاه، هسته‌ی آموزش پیامبر باستانی رامی سازد (نگاه کنید به: ام. ان. دالا: علم کلام و الهیات زردشتی ص ۳۳-۳۰ نیویورک ۱۹۱۴).

«من اندیشه‌ی خوب، گفتار خوب و کردار خوب را به کار می‌بندم و از همه‌ی کردارها، گفتارها و پندارهای بدمی پرهیزم. اینست شعار این «آیین»: جمله‌ای که در نماز و نیایش تکرار می‌شود؛ وردی که از دگر گونیهای همیشگی و پایا، از دوران گاتها یا آخرین عقیده و سخن نگاشته شده‌ی این مذهب، ظنین انداز

بوده است. درد ادرسی و محاکمه‌ی پس از مرگ، روح شخص «راستگو» و درستکار بادوشیزه‌ای زیبا دیدار می‌کند که وجدان و دین (= دئنا) او را مجسم می‌سازد؛ همانگونه که به وسیله‌ی گفتار، پندار و کردارش، در زندگی، نشان داده شده است. اینها او را در راهنمایی به کامیابی و خوشبختی همیشگی و جاویدپاری می‌کنند. برعکس، روح مرد «بدکار» با پیرزن زشت و زنده‌ای روبرو می‌شود؛ اندازه‌ی بدی‌را سه برابر نشان می‌دهد تا، با شتاب، آن شخص را به تیره‌بختی و نفرین دچار سازد. گذشته از این، اندیشه‌ی خوب، گفتار خوب و کردار خوب، به ترتیب، از سه خانه‌ی بزرگ یا هر حله به هم پیوسته است. روح شخص «درستکار»، از آن پس به مراحل پس از مرگ؛ به درون روشنایی همیشگی بهشت (انیره رئو که anayra raoca) پرواز می‌کند.

گفتار، کردار و پندار زشت در جاتی اند که، از آن، روح مرد «بدکار» به تاریکی بی‌پایان و تبااهی و نیستی فرو می‌افتد.

در اوستا فردی که این روش باور از آیین مقدس را به کار می‌بندد «اشاوان» یا «درستکار» به شمار می‌آید. این شخص کسی است که برابر قانون درستکاران زندگی می‌کند و درست مخالف و واژگونه‌ی «اناشاوان» یا فرد «زشتکار» است که «درگ و نت Dragvant» یا پیرو «دروغ» می‌باشد (۵-۱۳۴).

اهورامزدا یا «اورمزد» - خدای بزرگ ایران:

پیش گفتار: در رأس سپاه بهشت، «اهورامزدا» یا «اورمزد» خدای بزرگ ایران به نام فرمانده‌ی برتر و عالی و حاکم بر پادشاهی خوبی، حقیقت و روشنی قرار دارد. در گاتها، کنار «اهورامزدا»، بیشتر، «مزداهورا» یا تنها یک نام می‌بینیم (از دیدگاه آمار نگاه کنید به «مجله‌ی جامعه‌ی سلطنتی آسیایی» سال ۱۸۹۰ صفحه‌ی ۵۰۸ مقاله‌ی «وست»)

نام اهورامزدا، در پهلوی، اهورامزدا و در پارسی امروز، اورمزد Ormuzd یا اورموزد Ormuzd به معنای «خدای دانا» = «پادشاه» است.

اهورا به معنای دانش است (مزداهمقایسه شود با: مدها Medhā در سانسکریت). دانش و آگاهی (= خشرتو Xratu) از نخستین ویژگیهای اهورامزدا است. معنویت و بلندی و والایی مفهوم اورمزد «به عنوان ه طالعهای: لقبها، صفتها و منصبها و نمودهای خوبی در خور یادآوری است.

(برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: مقاله‌ی جکسون زیر عنوان «اورمزدیا تصور باستانی خدا» در مجله‌ی مانیسیت: شماره‌ی ۹، ص ۱۷۸-۱۶۱، شیکاگو، ژانویه‌ی ۱۸۹۹) (ص ۳۹-۴۰).

امشاسپندان یا بزرگ فرشتگان (فرشتگان مقرب) مذهب زردشت:

پیش گفتار: در پیشگاه تخت اهورامزدا تعدادی از ارواح مقرب یا فرشتگان خدمتکار، برای انجام فرمانهای او، ایستاده‌اند. گروه فرشتگان آسمانی به شیوه‌ی یک پادشاه مستقل شرقی یا بزرگان و اشراف او تصور شده‌اند. وزیران این پادشاه؛ همانگونه که نام آنان نشان می‌دهد امشاسپندان یا «جسوادانان مقدس» یا «سودمند» (= سپنتا) «نامردگان» (= امشا) اند. (در پارسی کنونی تلفظ «امشه‌سپنتان» به امشاسپندان دگرگونی یافته‌است).

شماره‌ی این فرشتگان کمک‌کننده که خدای بزرگ را خدمت می‌گزارند شش است و با اورمزد یک گروه هفتگانه یا ماشاور آسمانی را تشکیل می‌دهند (یسنا ۱۰۲ و ۱۶۱ و ۱۶۲).

پیوند اینان با سرورشان - اهورامزدا - همانگونه که در ادبیات پهلوی بیان شده است رابطه‌ی خدمتکاران است نسبت به پادشاه. اینان ارواح خدمتگزارند که خدا دستورهای خود را به آنان صادر می‌کند (نگاه کنید به: «گوشت فریانوی پهلوی ۵۹ - ۵۵ و ۲ بهمین یش (۳۰۳۲). نامهای آنان نمودهایی از مفاهیم مجرد یا کمالات اند: «وهومنه» (منش خوب) «اشاوهیشتا» «بهترین درستی و راستگویی» «خشتر اوئیریا» «آرزومند پادشاهی» امرتات: «تندرستی و بی‌مرگی»

مفهوم همگانی امشاسپندان:

پندار بزرگ فرشتگان (امشاسپندان) که در کنار فرشتگان (بزتس Yazatas) وجود دارد و کمی پایین تر از خدای بزرگ (اهورامزدا) است، در نظر ما، خیلی طبیعی می نماید. ما با آن: در مذهب یهود، آشنایی داریم (نگاه کنید به فرشته شناسی و دیوشناسی مذهب یهود از: کوهوت، ص ۱۰۵-۱۰۰، لایبزیك ۱۸۶۶. در بساره‌ی همانندیها و هم‌نسجیها نگاه کنید به شفتلویتس Scheftelowitz: مذهب قدیم ایران Die altpers Religion ص ۶-۱۳۲)- برخی از پژوهشگران، در این زمینه‌ها، همانندی استواری میان امشاسپندان و «آدیتیاس Adityas» هند باستان یافته‌اند. در مذهب زردشت این تصور، شاید، از آغاز تاریخ مسیحی و، بی گمان، عقب تر یعنی حتی همزمان با خود زردشت، به عنوان طراح اصلی احتمالی این مفهوم، ترسیم شده است.

نویسنده‌ی یونانی، «پلوتارک»، (نزدیک ۱۲۰-۵۰ پس از میلاد)، به روشنی این دسته از شش فرشتگان را به عنوان سیمای ویژه‌ی اعتقاد و آیین مغی زردشت می شناسد (پلوتارک 77 IS,os) منبع او، شاید، تئوپومپوس Theopompus (سده‌ی چهارم پیش از میلاد) بود^۱

سنجش میان نامهای پلوتارک و اوستایی چنین است:

یونانی	اوستایی
اوینویا = منش خوب Oynoya	وهرمنه = اندیشه‌ی نیک Vohu Manah
آلتیا = بی آهو، بی عیب alétheya	اشاو هیشتا = بهترین راستی، فوانین راستین Asha Vahishta
اوتومییا = به نام، دستور خوب oynomiya	خستره و میریه = آرزومند پادشاهی Khsha thra Vairyā

۱ - واژه‌های یونانی در این متن را آقای دکتر «استیفان پانوسی» استاد زبان شناسی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران برایم تلفظ و ترجمه کرده‌اند که به راستی از ایشان سپاسگزارم. چون حروف یونانی نبود، آن واژه‌ها به لاتین نگاشته آمد. «مترجم»

یونانی

سوفیا = دانش Sophiya

اوستائی

اسپنتا آرمیتی = عشق مقدس

Spentā ärmaiti

هوروات = کمال، فراوانی Haurvatät

امرہات = نامردنی، بی مرگ Ameretät

پلوتس = ثروت، گنج Ploutos

ToysKaloy's hedêôn

آفرینندهی خوبیها، = demiourgos

خدای خوب، علما لعل (در نزد افلاطون) = تویس کالویس هداون دمیو اورگوس

فرضیاتی به وسیلهی «دار مستتر» اقامه شد که، برابر، آن عقیدهی امشاسپندان تازه است و به تأثیر تصورات «افلاطونیان جدید» وابسته است. این فرضیات با خوش آمد همگانی دانشمندان روبرو نگردید. دار مستتر، خود، بیشتر باور داشت که امشاسپندان با «آدیتیا» یکی است و اینک تصور این فرشتگان با اصل هند و ایرانی برابر است (اورمزد و اهریمن، ص ۸۶-۳۸، به ویژه، ص ۸۳).

او، پیش از مرگ، این دید را رها کرد و این نظریه را مطرح ساخت که تصور و هومنه در گاتها بازتابی است از: «تئویس لوگوس theos logos» یعنی کلمه‌ی الهی «فیلون یهودی»^۲ دیگر اینک همانندیهای دیگر امشاسپندان در تعبیر فیلون از «نیرو» (دینامی ایس dynameyis) یسافت شده است و گاتها قدیم‌تر از نخستین سده‌ی تاریخ مسیحی نیست. اف. ماکس. هولر، مجله‌ی معاصر، ۱۸۹۳، ص ۳۶۹ و نیز فصلنامه‌ی

۲- فیلون یهودی Philo-Judeus «فیلسوف یهودی اسکندریه در رأس طریق» ی افلاطونیان جدید در قرن اول میلادی سعی کرد مذهب یهود را با فلسفه‌ی یونان وفق دهد. فیلون گفت دماغ بشر ذات پروردگارا نمی‌تواند درک کند و رابطه‌ی خدا با دنیا غیر مستقیم است، نیروهای فرعی از خدا صادر شده است و خدا کایشات را بوجود آورده است و مهمترین نیروها کلمه (لوگوس Logos) است که قوه‌ی عاقله‌ی خداست. بوسیله‌ی آن نیرو خداوند ماده را در قالب دنیا ریخته است و چنانچه روح بر جسم حکومت دارد خدا نیز بوسیله‌ی کلمه بردنیا فرمانرواست.

ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، جلد اول، ترجمه‌ی استاد فرزانه علی پاشا صالح

چاپ دوم (پانویس ص ۱۴۸)، تهران ۱۳۳۸

«مترجم»

یهودی، ۱۸۹۵ ص ۱۷۳ تیل Tiele « بررسی تاریخ ادیان »، ۱۸۹۴ ص ۶۸. گلدنر در « شالوده‌ی زبان‌شناسی ایرانی » و به ویژه « اشتافه Stave » در « پیرامون تأثیر پارسی » (به مقدار زیادی) بعداً دو باره « تایل » در آرشیو مذهب (۱۸۹۵) شماره‌ی ۱-۳۹۰-۳۳۷ درست مانند « اولدنبرگ » و دیگران در باره‌ی این فرضیات نظر دادند و دلایل‌هایی بر رد آن اقامه کردند شاید اظهار عقیده‌ی استرابو (نزدیک ۶۳ پیش از میلاد تا ۲۵ پس از میلاد) که نزدیک يك قرن پیشتر از پلوتارک می‌زیست ارزشمند باشد. او یاد آور می‌شود که « امرتات » « نامردنی » « Amardatos » یعنی « Anadatos » استرابو مانند « Omanes » است (استرابو ۱۱ ص ۵۱۲ نگاه کنید به « ویندشمن » : آناهیتا ص ۳۶ مونیخ ۱۸۵۶). به ویژه « اشا » همان « رتا » ی Rtā « ودایی » است چون ما، در ارمنستان ، به همان قدمت ۲۳۹ پیش از میلاد (پوستی ، کتاب نامنامه‌ی ایران ص ۳۹-۳۸)

پادشاه را که معادل زبان‌شناسی اوستایی آن « اشه وزده » است می‌یابیم (نیز مقایسه شود ، به ویژه ، با صفت گاتهایبی جمع « اشه‌ها وژدرانگ » که پیش برندگان راستگویان یعنی پیش‌برندگان آیین زردشت است یسنا ۴ و ۴۶) روشن است که پندار مقدماتی بزرگ فرشتگان « اشا » ، پیشتر، در آن هنگام وجود داشته است و درست مانند نام‌های خاص « میکاییل » ، جبرائیل « ورافاییل » مستلزم باور به بزرگ فرشتگان « کتاب مقدس Bible » است . به علاوه « Artabanos » هخامنشیان به ناچار، مستلزم « اشاوان » است یا ایران - دیگری Oksiyartes « کته‌زیاس » که مفهوم « اوخشیه‌ترته Uxsyataratā » را در بر می‌گیرد. موارد عادی این نامها ، با نزدیکی به روزگار هخامنشی ، می‌رساند که عقیده‌ی بزرگ فرشتگان ، در آن هنگام وجود داشته ، پذیرفته شده بود. گذشته از این ، روشن است که ، « وهومنه » به‌عنوان نام يك بزرگ فرشته به وسیله‌ی اردشیر دراز دست (اردشیر اول) - پسر پهلوان اسفندیار که به‌خاطر آیین زردشت جان سپرد - تولد یافت. روش کامل مذهب زردشت، سرانجام، از آغاز تاپایان وجود امشاسپندان را به‌عنوان عقیده‌ی اصلی این آیین فرض

کرده است. آنها به روشنی تأثیر وجود یسک جزء لازم این مذهب را بازگو کرده اند. به نظر می رسد که ما، به سختی، پیرامون روزگار آنان یا باور به اینکه این عقیده از ریشه‌ی بیگانه است شک کنیم. (سراسر نظریه‌ی دارمستتر در باره‌ی دیرشدگی گاتها و در نتیجه تازگی نظریه‌ی امشاسپندان، اکنون، به طور کلی متروک است. در این باره نگاه کنید به «Meillet» سه سخنرانی پیرامون گاتها، ص ۱۱-۹، پاریس ۱۹۲۵).

نشانه‌های این گروه هفتگانه: همانگونه که قبلاً بیان شد شماره‌ی امشاسپندان شش است (به تعبیر پلوتارک: خدایان ششگانه. ششگانه = هکس Heks خدایان = ثویس Theos و اهورامزدا هفتمین است. گذشته از این سر و شه Soraosha پذیرفته شده است تا شماره‌ی مقدس را کامل کند (یشتها - ۱۰ و ۱۳۹ یسنا ۱۲۵۷ یشتها ۱۰۳ و بند هشن ۳۰۲۹). نامهای فردی این مجردات، تا اندازه‌ای، در هر سرود آهنگین قدیمی گاتها دیده می شود.

پیاپی بودن نسبی آنها هماهنگ است با دسته و طبقه‌ای که در بالا داده شده است. صورت نامهای آنان در این دسته، بیشتر، در ادبیات مقدس دیده می شود. تعبیر امشه سپندان، از قرار معلوم به معنای «افراد نیکوکار» است. (اوستا: امشه = نامردنی = سانسکریت امرتا Amrta و اوستا: سپنتا به معنای افزودن، با سخاوت و مقدس است. اگر از ریشه‌ی «اسپن Span» باشد به مفهوم سود بردن، افزودن، پیش بردن و تقویت کردن است) این اشتقاق به وسیله‌ی «بارتلمه» رد شده است. لغتنامه‌ی پارسی باستان Altiranische Wörterbuch، ۱۹۲۱ و تفسیر ۱۵). تازه تره گایگر B. Geiger در کتاب «امشاسپندان»، ص ۳۱-۶ گمان می کند که اسپنتا و غیره باریشه‌ی رگودایی «پن Pan» به معنای ستایش کردن و بزرگ خواندن پیوند دارد. بانگرش به اصل و کار کرد امشاسپندان باید به یاد داشته باشیم که اهورامزدا آفریننده‌ی آنان است. او آنان را زاییده است تا او را در کارهای یاری کنند (ص ۴۶-۴۲).

«انگروه مینیو» «یا اهریمن» شیطان ایران باستان :

پیش گفتار : تصور يك شیطان یا يك روح پلید و زشت که نقشبند بدی است، همیشه به دام می اندازد، و سوسه می کند، فریب می دهد و گیر می اندازد، برای ما، از چهره ی برجسته ی شیطان که در کتاب «ایوب» و عهد جدید آشکار می شود آشناست .

مابا آن ، به گونه ای جزیی تر، در «مارا» ی کتابهای مقدس بودایی آشنا می شویم ؛ از اینرو بررسی و مطالعه ی مفهوم يك «روح بد» که مذهب زردشت آنرا در قالب اهریمن نمودار ساخت دارای سودمندی ویژه ای است .

پیوند میان «انگروه مینیو» ، «اهورامزدا» و «سپنتامینیو» ؛ ریشه ی بدی .

در گفتگو از اهریمن «ماباید در نخستین وهله ، دوباره ، به موضوعی که در بالا گفتگو کردیم برگردیم . این مسأله همبستگی باریک میان «انگروه مینیو» ، «اهورامزدا» و «سپنتامینیو» یا «روح القدس» است که بخشی از جوهر خدایی، است . همانگونه که در بالا شرح داده شد بیشتر دانشمندان فرض می کنند اهریمن رقیب و مخالف مستقیم خود اهورامزداست و اینکه «سپنتامینیو» ، دست کم، در متون بعدی صرفاً يك صفت و نشان «اورمزد» است و اینکه اهورامزدا فقط هنگامی سپنتامینیو خوانده شده است که او (اورمزد) ؛ همانگونه که در کشمکش خلقت اوست ، به ویژه ، با انگروه مینیو متباین است (نگاه کنید به : دارمستتر، زند اوستا ، ۱ ، ۲۱ شماره ی ۴ اورمزد و اهریمن ص ۸۹ بند ۸۰ دوهارله، ترجمه ی اوستا، مقدمه، ص Cxxvi یوستی : کتاب دستی زبان زند). اینست که این تأثیر را به عنوان جزیی از حقیقت، هر کسی، در خواندن کتابهای مقدس زردشتی به دست می آورد و همچنین با آنچه ارسطو درباره ی «اورمزد» و «اهریمن» اشاره کرده است با بیان «پلوتارک» هماهنگی دارد. آن، بی گمان ، چگونگی وندیداد اوستایی را (وندیداد ۱، صفحه ۲) نشان می دهد که، به نوبت، سراسر با روش (فرضیه ی) پیدایی هستی «بند هشن Bundahishn» هماهنگ

است. در این اثر بعدی، اهریمن، به عنوان پیکار کننده‌ی مستقیم در برابر رقیب خود، اهورامزدا، نقاشی شده است (بند هشن ۱، ۲۸-۲ و غیره). گذشته از این، ترجمه‌ی پهلوی از عبارتهای ویژه، در گاتها، اهریمن را به عنوان مخالف مستقیم اورمزد، بدون توسل به وجود میانجیگری «سپنتامینیو» یا «اسپناک منوک Spenakmenuk»، (یسنا ۳ و ۳۰) تفسیر می‌کند.

در فصل چهارم کتاب خود (کتاب حاضر) استدلال کرده‌ام که نظریه‌ی یکتاپرستی پارسیان [زردشتیان] امروز چنین می‌نماید که تا اندازه‌ای، یک پیشرفت بعدی در طول خط سیر فرقه‌ها و شاخه‌های [مذهبی] است (نگاه کنید به بند ۲۵ این کتاب [که ترجمه‌اش خواهد آمد م. و نیز به اسپیکل: مطالعات ایران قدیم ۱۸۴۰۲، دارمستتر، اورمزد و اهریمن، ص ۳۱۵ کازارتلی، فلسفه‌ی مذهب مزدیسنا، ص ۵۳-۵۲).

گرچه، برعکس، همانگونه که در فصل چهارم بیان شد پارسیان (زردشتیان کنونی) با پافشاری تمام باور دارند که این تا آنجا که، دست کم، به گاتها بستگی دارد تصوری است نادرست. نظریه‌ی اعتقادی پارسیان آنگونه که به وسیله‌ی تفسیرهایی از سرودهای مقدس نشان داده شده است و همانگونه که «هاگ Haug» با مشخص ساختن چکیده‌ی فلسفه‌ی زردشت به عنوان: دوگانگی و عقیده‌ی الهی و مذهبی او به نام: یکتاپرستی نشان داد، در پایین خواهد آمد.

در اینجا باز گویی آنچه، بیشتر، گفته شده است سردمند می‌نماید. بیشتر پارسیان باورمندند که اهریمن رقیب و دشمن مستقیم اورمزد، در کهن‌ترین اعتقاد زردشتی، نیست.

آنان پافشاری می‌کنند که تفسیر راستین گاتها بر پایه‌ی تضاد میان انگره-مینو و سپنتامینیو، به عنوان دو روح و گوهری که از پاره‌ی وجود خود اهورامزداست و در فعالیت ضد عملی همبسته و یگانه‌اند، میباشد. اینها، هر دو، گزارش و شرح یسنا (۳ و ۳۰) و «شهرستانی» است از مذهب ایرانی.

بنابراین انگره مینیو نه تنها دشمن و رقیب خود اهورامزدا دانسته شده است؛ بلکه دشمن «روح القدس» یا «سپنتامینیو»ی بعدی هم. پیروان امروزین زردشت به شیوه‌ی تفسیر عباراتی مانند یسنا ۱۶ ، ۳۴ و یسنا ۹ ، ۱۹ از این دید و نظریه پشتیبانی می‌کنند.

گذشته‌ازاین، آنان، باور دارند که جانشینی و تبدیل شخص اهورامزدا برای آفرینش روح خود-سپنتامینیو- در عباراتی مانند وندیداد ۱، از صفحه‌ی ۱، پیشرفت متون اوستایی اخیر است.

شاید «گایگر» پیوند و همبستگی میان انگره مینیو را با سپنتا مینیو و اهورامزدا، در گاتها، بهتر و روشن‌تر بیان داشته‌است. تا آنجا که اکنون اهورامزدا مثبت است، بدی، منفی می‌سازد. «او» (اهورامزدا) سپنتا مینیو نام دارد بدی یا نمودش انگره مینیو یا «ا کو- مینیو» است.

بنابراین هم سپنتا مینیو و هم اگومینیو به عنوان همزاد (یسنا ۳ و ۳۰) توصیف شده‌اند؛ چرا که آنها تنها با خود وجود ندارند؛ بلکه هر یک به دیگری پیوسته‌است؛ هر دو در «وحدت» بالاتر و بالاتری یعنی اهورامزدا آمیخته می‌شوند. آنان پیش از آغاز این جهان وجود دارند؛ ولی در جهان ظاهری و نمایان است که تضاد آنان تعبیر پیدا می‌کند.

اهورامزدا آفریننده و «خالق» جهان است؛ ولی هنگامی که، به عنوان سپنتامینیو، او همه چیز را می‌آفریند تضادهای منفی، به ناچار، فرض شده است یا آنگونه که شاعر در قالبی مشهور می‌گوید: انگره مینو- روح بد- بدی را، بر ضد خوبی، تولید می‌کند (گایگر: زردشت در گاتها، یک سخنرانی که فقط در «سنجانا» چاپ شده است: «زردشت در گاتها و در نوشته‌های قدیمی یونان و رم، ص ۱۹۵ با ترجمه از آلمانی به وسیله‌ی «سنجانا»، ص ۵۵-۵۴). حقیقت امر این است که جدایی میان این دو نظریه یکی اینکه اهریمن و اورمزد را در مخالفت شخصی مستقیم قرار می‌دهد و آن دیگر که اهریمن را مخالف «روح القدس» اورمزد (= سپنتا مینیو) می‌گذارد، سرانجام، خیلی

مهم نیست. از یک سوی، آداب و آیین پارسی، بی شک، شایسته و درخور نگرش و اندیشه‌ی جدی است و از دیگر سوی، می‌توانیم با اطمینان بیان داریم که، در اینجا، برای پارسیان نیازی واقعی به چشم نمی‌خورد تا درباره‌ی انگیزه و عامل دوگانگی در مذهب خود، دل بستگی داشته باشند و بکشند آنرا ببوشند یا حذف کنند.

اینگونه دوگانگی در مذهب مسیح نیز هست شاید پیوند دوزخ ازلی را پذیره آیم با همه‌ی اینها دوگانگی زردشتی، بی‌گمان یک دوگانگی یکتاپرستی، یک دوگانگی مبنی بر خوش بینی است، دوگانگی است که در آن «خوبی»، یک پیروزی و برتری حتمی دارد.

«اهریمن»، از نخستین ظهورش، اصل بد را معرفی می‌کند. اهریمن به نام یک فرشته‌ی مرتد تصور نشده است به هر حال درباره‌ی او به عنوان هم‌زمان با اورمزد، از آغا، (مینو پتورویه = دو روح ازلی) یا به عنوان ناشی شدن و سرچشمه گرفتن از اورمزد برای یک زمانی که، سرانجام، با اورمزد در قدرت هم‌زمان است فکر کرده‌اند.

ولی این‌راه، مانند راه اورمزد ابدی نیست؛ چرا که مذهب زردشت، در همه‌ی مراحل پیشرفت خود، نابودی نهایی «بدی» را به وسیله‌ی «پادشاهی خوبی»، آموزش می‌دهد.
 نام اهریمن:

نام اهریمن از «انکره مینو»ی اوستایی به عنوان «شیطان» سرچشمه گرفته است. در میان یونانیان نخستین بار، ارسطو، آن را به نام «اهریمن = Arimanes» یادآور شده است.

در لاتین به شکل «آریمانوس Arimanius» آمده است با توجه به واژه شناسی و مفهوم عنوان «انکره مینو»، معنای جزء «مینو» = روح، کامل روشن است؛ ولی «انکره» نام معلوم است در نگاره شناسی پهلوی [Ideogram = نمونه‌ای که در نوشتن به کار می‌رود].

به شیوه های مختلف انگره مینیورا خوانده اند معمولاً مانند : گنتراک -
 مَنوَك Gaanrak Menuk گنو Gano گناك Ganak یا زناك مَنوَك
 . Zannak Menuk

جزء نخست مشكوك را به گونه‌ی دیگری هم خوانده‌اند برای نمونه
 « اندرئس Andreas » . آنرا « دروك Drvak » از « درونت Drvant »
 « درگونت Dragvant » و بارتلمه انگره را « زورك Zurak » خواند ؛ ولی
 بعداً نظر خود را تغییر داد و « دوك Davak, Dawak » اعلام کرد .
 ترجمه‌ی سانسکریت « نریوزگ Neryosangh » ، باروشی معین ، واژه‌ی
 انگره را با واژه‌ی « هنتر hantar » که به معنای زننده و کشنده است ، دوباره
 آشکار می‌سازد .

اگر این تفسیر را بپذیریم شایسته است که اهریمن را تصویری از روح
 ویرانگری بدانیم . پس برابر ترجمه های پهلوی و سانسکریت واژه‌ی انگره
 گاهی به عنوان پیوند با ریشه‌ی اوستایی « ah » و سانسکریت « as » و
 به معنای انداختن و پرتاب کردن است . از دیدگاه دارمستتر ، این واژه ، ریشه‌ی
 « انگ ANG » و « اس as » دارد و از چشم انداز واژه شناسی ، تصور محدود
 کردن ، تنگنا و پریشانی را می‌رساند (دارمستتر ، اورمزد و اهریمن ، ص ۶۵-۶۳) .
 این گمان ، با همه‌ی اینها به عنوان واژگون بودن با قواعد صداسناسی رد
 شده است .

در خور یادآوری است که اهریمن در برجسته ترین شیوه ، نظریه‌ی
 دشمنانه و ناشی از کینه را نمودار می‌سازد و نام او ، اصولاً ، باریشه‌ی احتمالی
 « انس ans = اوستایی انه anh ، « اه ah » و « اس as » به مفهوم : مخالف ، تنفر و
 دشمنانه پیوسته است .

برابر این تعبیر ، انگره مینیو ، روح دشمنی یا دشمن روحانی در کتاب
 مقدس است ؛ ولی حل این دشواری از دیده گاه واژه شناسی ، مسأله ایست که
 باید در همین حال مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد (ص ۷۳-۶۸) .

همانندیهای با اهریمن در مذاهب دیگر :

دارمستتر برای یافتن و برقراری همانندیهایی معین میان اهریمن و افسانه‌ی «اهی» - مار آسمانی هند باستان - به پژوهش پرداخته است .
ولی این همانندیها آنچنان کم و جزیی است که درخور اندیشه و نگارش فراوانی نیست [دارمستتر، اورمزد و اهریمن بند ۶ مقدمه‌ی زند اوستا، بند ۳۲، نخستین چاپ] .

همسنگی‌هایی نیز با مفهوم بودایی «ماره māra» مورد نگارش قرار گرفته است؛ ولی نزدیکترین همانندی که می‌توان یافت میان اهریمن و شیطان است . مانند دشمنی روحانی در «کتابهای مقدس»، او، مخالف خدا، گمراه کننده‌ی «موعود»، دشمن انسانیت، انگیزه‌ی دروغها، خائن و فریب‌دهنده، روح پلید قدیمی، در فرمان و اختیار سپاهیان و گروه دیوان و خداوند دوزخی نواحی و قلمروهای دوزخ است (ص ۷۹-۷۸)

دوگانگی و یکتا پرستی. نشانه‌های ویژه‌ی دوگانگی؛ دواصل خوبی و بدی:

همانگونه که «گلدنر Geldner» بیان داشته است، مزدیسنا، از مذهب طبیعی دیگر مردمان بانشان جزمی و یگانگی نهاد و ساختمان خود برجسته است (گلدنر، مقاله‌ی آیین زردشت، در «دائرة المعارف کتاب مقدس Biblica» جلد ۴، ص ۵۴۳۷).

اگر در هر دینی نکته‌ای سرآمد و مهمتر از دیگر مسائل وجود داشته باشد؛ در ایران باستان، این اصل و نکته‌ی مهم، دوگانگی (ثنویت) است. این سخن به معنای یک دوگانگی شدید، بدون انگیزه‌ها و عوامل دیگر نیست. بنابراین یک کشش قوی و مشخص یکتا پرستی، در مزدیسنا، درست مانند مسیحیت، هست. از دیگر سوی، ما، در کنار یکتا پرستی آن، نشانه‌های قطعی معینی می‌یابیم؛ ولی در ایران دوگانگی شاید، روی هم رفته، روشن‌ترین و برجسته‌ترین طرح و زمینه است. پیکار میان دو روح، مخالفت و تضاد اصول خوبی و بدی، تصور اساسی آیین زردشت است. ریشه‌ی این برخورد

همانست که ، پیوسته ، به وسیله خود پیامبر گفته شده است و این بی گمان، نتیجه‌ی دعوت اوست . جهان به يك مرز بزرگ بخش شده است . در اطراف گوناگون و مخالف این مرز نیروهای روشنی و تاریکی (نور و ظلمت) قلمروهای خوبی و بدی ، کشورهای «راستی» و «دروغ» قرار دارند .

در این تصور شکاف جهان ، کوششی را می بینیم که دشواری زندگی و راز هستی را می گشاید .

اورمزد آنچه را در جهان خوبست می آفریند و اهریمن بدی را . خدا در روشنایی بی پایان جای می گیرد و شیطان در تاریکی همیشگی بنهان می ماند . خانه و آشیان سعادت مند و خجسته در جنوب است در صورتی که ، جای ملعون و نفرین شده در شمال .^۳ این طرح دوگانگی جهان چنان با هنرمندی و استادانه ریخته شده است که ، در يك رشته نمونه ها ، يك لغتنامه ای دو گانه و جدا گانه آشکار گردیده است و واژه هایی ویژه و جدا گانه برای بیان مفاهیم مزدایی و اهریمنی به کار گرفته شده است . برجسته ترین عبارات در کتابهای مقدس زردشتی که طرح دوگانگی جهان و پیکار اصول متضاد را اقامه می کنند در گاتها، و ندیداد و بند هشن یافت می شود . در یسنا ۵- ۳ و ۳۰ یاوه و عظه ای ایرانی بر فراز کوه ، نقطه ی مقابل و ضد قدیم ترین ارواح (مینوپورویه Mainyü Pouruye) به طور معین و معلوم اعلام شده است و ماهیتهای متباین آنها، به روشنی، خاطر نشان شده اند.

در گاتها اهورا مزدا خداست و سپنتا مینیو به عنوان «روح القدس» او . از دیگر سوی، انگره مینیو روح پلید یا شیطان است و «دروژ» (دروغ) = کاستی ، ریشه ی دروغ است . دروندیداد (درست تر : «ودودات»)، ص ۱، بند ۲ کنش و یاد کنش اهورا مزدا و انگره مینیو شرح داده شده اند و در رساله ی پهلوی بندهشن (بندهشن ۱ صفحه ی ۳) يك حساب استادانه از آفرینش اصلی و پیکار میان

۳ - مقایسه شود با اصحاب الیمین و اصحاب الشمال در قرآن مجید، سوره ی ۵۶، آیه های ۸ و ۹

۲۶ و ۳۷ و ۴۰ و ۸۹ و ۹۰ « مترجم »

اهورا مزدا و اهریمن داده شده است. نویسندگان قدیمی نظریات خود را در باره این موضوع، به ما، ارائه داده اند.

برابر سخن « دیوژنس لرتیوس (Diogenes Laertius Vit.Philos.) Prooem.8 مقدمه‌ی فلسفه‌ی زندگی، ۸)، ارسطو، جدایی میان دوروح ازلی (آرشاس = arshas اصلها، مبدأها [ازدیدگاه هم‌ریشه‌شناسی = ارج]) - «روح خوب» (ایزدان خوب = آگائون دیمونا agathon daimona) و «روح بد» (دیوان یا ایزدان بد = کی کا کون دیمونا Kaykakon daimona) یا میان خدای زئوس - اورمزد «Zeos - Ormazd» و دنیای مردگان شیطانی «اهریمن» را شناخت.

پلوتارک (OS و IS، ۴۷-۴۶) همانگونه تقسیم جهان میان اورمزد و اهریمن و آفریده‌های آنان را باز می‌شناسد «آگاثیاس Agathias (تاریخ ۲ صفحه‌ی - ۲۴) که تاریخ روزگار ساسانیان را نوشته است (۵۷۰ پس از میلاد) در باره‌ی اهورا و اهریمن (دوزخ سالار، شاه دوزخ = هی‌دس Haides و اورمزد = اورمزدس Ormasdes)

به عنوان دو اصل نخستین خوبی و بدی (Protos Arshas و ۲ = دوا = dùwa) ناس پروتس آرشاس = اصلهای ازلی یا نخستین)

به درازا سخن گفته است. باهمه‌ی اینها استادانه‌ترین گفتگو در (کتاب) نویسنده‌ی تازی: شهرستانی (۱۱۵۳ - ۱۰۸۶ میلادی) یافت می‌شود که وارد بررسی فلسفی مغ و نمودهای آن می‌گردد.

وجود کلی دوگانگی، به اندازه‌ی کافی، در مذهب زردشت ثابت شده است؛ باهمه‌ی اینها هنوزیک یا دو نکته‌ی ویژه مانده است که به این موضوع بستگی می‌یابد. نخست این پرسش پیش می‌آید که آیا دوگانگی، پیش از زردشت، معمول و رایج بود یا او این اصل را ارائه داد؛ پاسخ آن بگونه‌ای روشن ممکن نیست.

شاید بتوان ادعا کرد که دوگانگی، در اصل، ایرانی قدیم یا حتی هندو

ایرانی است یا، دست کم، در مذهب آن روزگار پنهان بوده است (نگاه کنید به دارمستتر، اورمزد و اهریمن، ص ۳۱۵).

ولی شاید باورمند شویم که دوگانگی در قالب و نشان ایرانی خود به ویژه در زمینه‌های اخلاقی و علم اخلاق آن، نخستین بار، به وسیله‌ی خود زردشت آموزش داده شده است. این بود که او آنرا در روش بزرگ و مهم خود یگانگی و وحدت نمونه‌ای پرداخت. پرسش دوم اینکه از کجا و تا چه اندازه ممکن است نظریه‌ی سپنتا مینیو به نام یک شخصیت جداگانه که از اهورامزدا سرچشمه می‌گیرد به آموزشهای گاتهای راه یافته باشد؟

باید توجه داشت که شاید از «زروان کرانه» (= | + کرانه = بی کران و نامحدود) و از دیگر باورها و اصول یکتا پرستی گرفته شده باشد؛ ولی در اینجا، به ویژه، این نکته تأکید می‌شود که دوگانگی زردشت یک یکتا پرستی و دوگانگی خوش بینانه است؛ چون تلقین می‌کند که اهورا مزدا، «متعال» و «والا» و پیروزمند خواهد بود و اینکه، سرانجام، خوبی بر بدی چیرگی خواهد یافت.

سرانجام شك است که آیا دوگانگی درسنگ نیشته‌های باستان شاهان هخامنشی شناخته شده بوده است یا نه؟ به هر حال وجودش مسلم نیست. برخی از دانشمندان ادعا کرده‌اند که پادشاهان هخامنشی زردشتی نبودند یا به دوگانگی باور نداشتند. همین اندازه بسنده است که بگوییم این استدلال، به ویژه، به زمینه‌های *e silentio* بستگی دارد، دارمستتر به عنوان یک حقیقت می‌پذیرد که داریوش «مزداستای»، یک زردشتی بود. همین تصور را «گلدنر» دارد. نبودن اهریمن درسنگ نیشته‌های ایران باستان، به سختی، برجسته‌تر از اصطلاح غیرتصادفی شیطان در یک فرمان پادشاهی یا اعلامیه‌ی انتخاب رئیس جمهور در زمان ماست. یک آزمون و بررسی دقیقتر نشان خواهد داد که «درو که Drauga» (= دروغ)، تا اندازه‌ای درسنگ نیشته‌های هخامنشی، همان شخصیت شیطانی را داراست که «دروژ» در گاتهای آیین زردشت. از این

گذشته، فعل اهریمنی «دروژ» برای آنانیکه از حق الهی (فره‌ی ایزدی) پادشاهان متنفذ بودند، به عنوان دوگانگی در محتوا و اهمیت به کار می‌رفت، مانند اصطلاحات عامیانه و متداول ما که می‌گویند: «شیطان را بازی بده! و چشم را بر پا کن (برافروز)!» که نااندازه‌ای از این ریشه است. پس زبان سنگ نبشته‌ها ما را به دانش «شخص اهریمن» رهنمون است. پریان اهریمنی خشکسالی «دوشیهره Dushyara»، در آن سنگ نبشته‌ها، نسخه و دومی خود را در «دوژ یاریه» ی اوستا دار است.

دوگانگی و یکتا پرستی - کَشهای یکتا پرستی: کشمکش در برابر یگانگی و وحدت:

دوگانگی بدینگونه، به نام یکی از ویژگیها و نشانه های آیین زردشت حقیقتی است پایدار و معلوم؛ ولی اینکه چگونه، رویهمرفته، در سراسر ایران در روزگاران گذشته پذیرفته شد مسأله‌ی دیگری است. برای باور به اینکه عقیده‌های همگانی متفاوتی پیرامون مسأله‌ی دوگانگی در دورانهای گوناگون، در جاهای باستانی و مختلف ارائه شده است گواه و مدرک در دست داریم. به مسأله‌ی نظریه‌ی هخامنشی در این زمینه، همانگونه که در سنگ نبشته‌ها نشان داده شده است، قبل، اشاره شده است.

کشمکش اندیشه‌ی بشری درواکنش خود، در باره‌ی تصور خدا، به طور کلی و عمومی، به سوی یگانگی است. یکتا پرستی، بیرون از شرک، آشکار و نمایان شده است. به نیمه یکتا پرستی، در دوگانگی آیین زردشت، تا اندازه‌ای اشاره شده است.

کشش به یکتا پرستی در «مزدیسنا»، به ویژه، در تصور یگالت بزرگ ازلی نسبت به «زمان» و «مکان»، «سرنوشت» یا «روشنایی» در روشهایی که بعداً آشکار شد، بیشتر، به ویژه به وسیله‌ی آن فرقه‌ها معلوم و روشن است.

(دارمستتر، اورمزد و اهریمن، ص ۳۳۷-۳۱۵)

پارسیان (زردشتیان) امروز، در «سپنتامینیوی» گاتها عبارتی از هستی

اهورامزدا می بینند که نقطه‌ی مقابل انگره مینیو است. آنان از اورمزدتصوری دارند که در خود، دارای دوروح «خوبی» و «بدی» یاد و قطب مغناطیس: مثبت و منفی است (جی. جی. مودی، روش مذهبی پارسیان، در «مجلس جهانی مذاهب» ۹۰۲-۹۰۰ شیکاگو ۱۸۹۳ فیروز جاماسب جی زیر نویسهای ص ۱۹-۳ از کتاب «فلسفه‌ی مذهب مزدیسنا» نوشته‌ی «کازارتلی» وان. اف. - بیلی موریان، دادگاه آزاد «The Open Court» ۳۳۸-۲۷۷ - شیکاگو، ژوئن- ۱۸۹۷). رستم جی ادولجی دکا. پی سنجانا، زردشت و زردشتی در اوستا ص- ۱۵۹-۱۴۰ لایپزیک، ۱۹۰۶ م. ان. دالا، الهیات آیین زردشت، ص ۱۵۷-۱۵۵ و ۴۸ و ۴۵ و ۲۵-۲۴، نیویورک (۱۹۱۴). بی گفتگو، انگره مینیو در کاتها، بیشتر، به عنوان تجلی و پرتوی از خود اهورا تصور شده است (یسنا ۳۰، ۵: ۴۴، ۴۵، ۲، ۴۳، ۵، ۵۷، ۱۷ و یشتها ۱۳ و ۱۳، ۳، ۱۵ و ۴۳، ۴۴، ۱۹، ۴۴ و ۴۶). در چنین مواردی این قدرت معنوی و روحی، تا اندازه‌ای، به عنوان یک فرد و موجودی که نقش میانجی را بازی می‌کند، به ویژه، در فعالیت آفریننده تقریباً مانند هومنه (بهمن) یا «فرشته‌ی اندیشه‌ی نیک» فرض شده است (برای نمونه، یسنا، ۴۳، ۲، ۶ و ۴۵، ۶، ۴۷، ۱، ۵ و ۷۰۵۱) بنابراین سپنتا مینیو از همان خمیره و مایه است که اهورامزداست. شناسایی پیوند باریک، میان این دو، همان اندازه دشوار است که میان «روح القدس» و پدر «در» عهد جدید «New Testament». شکاف و جدایی میان اهورامزدا و سپنتا مینیو، از یک سوی، و «دروژ» و انگره مینیو، از دگرسوی، همانگونه که در کاتها خاطر نشان شده است، بیشتر، در بالا یاد آوری شده است.

به همین دلیل است که «هافک» اصول اعتقادی و الهیات زردشت را به عنوان یکتا پرستی و فلسفه‌ی نظری او را به نام دوگانگی مشخص می‌سازد. من مسأله‌ی سپنتا مینیو را، جای دیگر، در گفتاری پیرامون اورمزد پررسی کرده‌ام (جکسون: اورمزد یا تصور باستانی ایرانی از خدا، مجله‌ی

مانیست، ۱۷۸۹-۱۶۱۱ شیکاگو، ژانویه ۱۸۹۹) از اینرو به جای تکرار آن گفتگو، در اینجا، به این مقاله اشاره ای می کنم. از آنجا که پارسیان باوردارند که اورمزد، در خود، شامل سرشت دو گانه است و اینگونه که گاتها را هم تفسیر می کنند نظر آنان قطعاً در خور نگرش و اندیشه است.

ولی در آن مقاله، به ویژه، با رجوع به پایه های اشارات قدیمی و کلاسیک برای باور به اینکه نظریه ای امروزین نسبتاً یک پیشرفت بعدی است و از آنچه فقط در گاتها پنهان است. باریک تر و روشن تر می نماید، دلایلی ارائه شده است.

آن نظریه و دید که به همان قدمت روزگار ساسانی است همانگونه که اکنون بیان خواهد شد از سرچشمه ها و منابع ادبی نشان داده شده است. اگر در نخستین وهله به سده ی سیزدهم عصر خود برگردیم در خواهیم یافت که شهرستانی - نویسنده ی تازی - آنرا ایرانی باز شناخته است. شهرستانی در کتابی که پیرامون فرقه های مذهبی و مکتبهای فلسفی [الملل والنحل] نوشته است (ترجمه ی آلمانی به وسیله ی «هاربروکر Haarbrucker» ۲۸۵، ۶ - ۲۷۵) سه فرقه ی مغی «زروانیان»، «کیومارتیان» و «زردشتیان» را مشخص می سازد.

کتابخانه مدرسه لطفیه قم

زروانیان، «زمان» را به عنوان اصل و سرچشمه ی همه ی اشیاء که اورمزد و اهریمن، هردو، از آن ناشی شده اند می پذیرند. کیومارتیان، از دیگر سوی، اورمزد را به نام خدا می شناسند که از او به هنگام انبیشه ی شک و دو دلی، اهریمن، بیرون آمده است. رساله ی جدید پارسى «علمای اسلام» ویژه ی زروانی است؛ ولی باز گو می کند که نظریات دیگری هم درباره ی اصل اهریمن هست. نوشته ی نویسنده ی یونانی «تئودور موسپوئستیا - Theodorus of Mospuesstia» دو نویسنده ی ارمنی: «ازنیک Eznik» و «الیزه Eliseus» در سده ی پنجم میلاد، به روشنی، این عقیده ی زروان یا «زمان بی کران» را به عنوان باور رایج روزگار ساسانی باز می شناسند.

از چنین اشاره، در بخش‌های بعدی اوستامی توانیم استنباط کنیم که عقیده‌ی «زمان بی‌کران» (= زروان اکرانه) به‌هنگام پرداخت ناشناخته نبود (یوستی، کتاب دستی زبان زند، ص ۱۲۸. دارمستتر، اورمزد و اهریمن، ص ۳۱۶) «تئودور موسپوئستیا» (نزدیک ۴۲۸ - ۳۶۰ م) بیشتر می‌رود و زروان (زروان = زرووام Zarowām) را با «سرنوشت» (سرنوشت، بخت = توشه Tüshè) که در اوستا «بخته Baxta» و در پهلوی «بخت Baxta» است یکی می‌داند (یوستی، کتاب دستی زبان زند ص ۲۰۸. هنوک خسرت، ۱۰-۲۷ S.B.E = کتابهای مقدس شرق، ص ۵۷-۲۴). «دماس سیوس»^۴ (نزدیک ۵۰۰ م) آنرا با «مکان» (مکان = توپس Tòpos) همانند می‌داند. برای این نمود، در اوستا، مایه و منشایی شناخته شده است و این دگرگونی‌های «زمان»، «مکان»، «سرنوشت» و «وروشنی»، همانگونه که دارمستتر، به‌روشنی، بیان می‌دارد، جز نمودها و تجلیات تصور اصلی خدای آسمان نیست. سراسر مسأله‌ی این مفاهیم فلسفی و یگانگی و یکتا پرستی دو گانگی بسیار مورد گفتگو قرار گرفته است و مایه‌ی فراوانی قابل دسترسی است فقط بسنده است تا مراجعات کلی و عمومی داده شود و بیفزاییم که به‌اندازه‌ی کافی

۴- Damascius (سده‌ی پنجم- ششم پس از میلاد) فیلسوف افلاطونی جدید: نزدیک ۴۸۰ متولد شد. شاگرد و دوست نزدیک ایزیدور اسکندریه بود که زندگی نامه‌اش را به‌سبک یک شیفتگی معمول «افلاطونیان جدید» نگاشت. او رئیس مدرسه‌ی خودش در حدود ۵۲۰ هنوز درست اداری خود بود. در ۵۲۹ که آکادمی به‌دست ژوستینیان بسته شد «دماس سیوس» با «سیمپلی سیوس Simplicius» به ایران، دربار خسرو اول رفت. در این قرارداد که میان ژوستینیان و خسرو در سال ۵۳۳ بسته شد مجاز بودند برگردند و به‌نظر می‌رسید که از این کار شادمان بودند، زیرا فضای دربار ایران را برای فلسفه، سازگار نیافتند. تاریخ درگذشت او، به‌روشنی، معلوم نیست، ولی نباید خیلی دیرتر از میان‌های سده‌ی ششم میلادی باشد. اثر مهم او مسایل راه‌حلهایی درباره‌ی اصول نخستین است (در پاریس سال ۱۸۸۹ به‌دست سی. ای. رومل C.A. Ruelle چاپ شده است ترجمه‌ی فرانسوی به‌وسیله‌ی آ. شگنه A. chaignet نیز در ۱۸۹۸ چاپ گردیده است).

(دائرة المعارف بریتانیکا، جلد ۶، ص ۹۹۸ - چاپ ۱۹۶۰). مترجم

در فرقه‌های ایران دلیل داریم تا نشان دهیم که برای وجود کَششهای یکتاپرستی پارسیان (زردشتیان) امروز، زمینه‌ی خوبی هست و اینکه بی‌دلیل نیست اینان، به‌سختی، با داشتن دو کانگی تا کید شده به‌عنوان اصول برجسته و مشخص آیین خود که در بیش از یک نکته با مسیحیت همانند است مخالف‌اند. (ص ۲۸-۳۵).

سرنوشت روح وداوری ومحا کمه‌ی فردی

سرنوشت پس از مرگ و محا کمه‌ی فردی، همانگونه که پیشتر اشاره شد از موضوعهای مورد نگرش در کتابهای مقدس زردشتی است. دوازده مورد از اشاراتی که بمسافرت روان از این جهان، به جهان دیگر، وابسته است وجود دارد. در اینجاستنها، به یک یادآوری کوتاه بسنده می‌نماید. آن عبارت نمونه‌ای در «نسک» [کتاب] هاتوخ، Hätokht (یشت ۳۶-۲۲ و ۱) یافت می‌شود. در نخستین سه شب، پس از اینکه جان، تن را، ترک گفت روح، از قالب بی‌جان پرواز می‌کند و برابر رفتارهایی که در زندگی انجام داده است، شاد یا اندوهگین، در طلوع چهارمین روز، روح در میان گذر نسیم خوشبو یا آکنده از بوی بد، برابر آنکه آن شخص راستگو و درستکار بوده است یا بدکار و تبه‌کار، از زمین می‌گریزد. از اینرو یا بادوشیزه‌ای زیما دیدار می‌کند یا با پیرزنی زشته‌خو و بدمنش

این تصور، در هر دو صورت، بازتابی است از زندگی پیشین وجدان و دین (دئنا) انسان. در خور یادآوری است که «منوک خرت» این دیدار روح را با خوددئنا (دین)، پس از گذشتن از پل صراط = پل چینوت قرار می‌دهد. گذشته از این، همه‌ی متنهای دیگر به‌لوی بیان می‌دارند که دوشیزه یا پیرزن، روح را، تا آنسوی «پل» همراهی می‌کند. بدینگونه روان به پل محا کمه‌ی سرنوشت چینوه توپره تو Chinvatu Paratu (= ادبیات: پل جدا کننده) وارد می‌شود. اکنون محا کمه‌ی شخصی در حضور سه فرشته‌ی «میترا»، «سروش» و «رشنو» انجام می‌گیرد.

اینان پیش از اینکه حساب زندگی (افراد) به آنان ارائه شود و رفتار خوب و بد، به ترتیب، در ترازوسبک و سنسکین گردد ارزیاب مشترک اند. برابر این ترازوی منصفانه، تصمیم نهایی طرح می شود. دردها و شکنجه های وجدان، در این آزمایش، آزموده می شوند. چه بسا روح فرد درستکار و ترس او از یورش دیوان ممکن است تصور شده باشد.

پل چینوات : بعداً گذر از پل ترسناک فرا می رسد که محاکمه و دادرسی بر فراز دوزخ، میان کوه یزدانی البرز و قلعه های داییتی (Däitya)، نزدیک رودخانه های داییتی، امتداد یافته است. این پل نقش مهمی در سراسر اعصار آیین زردشت بازی می کند. به دشواریهای گذر از آن، غالباً، گاتها به نوشته های اخیر پارسی اشاره شده است و گسترش یافته است. برابر با عقیده های اصلی و جزمی، این پل، پهن تر و ساده تر، برای گذر، خواهد شد و به شکل جاده ای به اندازه ۹ زوبین یا «سه میل» در پهنای بزرگ می شود تا روح فرد درستکار، از آن، به بهشت صعود کند؛ ولی آن پل، باریک تر خواهد گردید تا فرد تبهکار از آن بگذرد؛ تا آنجا که به صورت لبه ای بساریک تیغ در خواهد آمد. روح سرگردان از آنجا به دوزخ بی پایانی که در شکم زمین قرار دارد فرو می افتد (۱۴۷-۱۴۵).

عقیده های واپسین روزها:

اکنون برمی گردیم به باورهای قدیم ایرانی پیرامون آخرت (مرگ، دوزخ، بهشت، رستاخیز). در مفهوم دقیق تراز آن دوره ی هزار سانه، آمدن «سوشیانت» یا «موعود»، زنده شدن مرده، (رستاخیز) هجازات گناهکار و تبهکار را در انبوهی از فلز گذاخته مورد گفتگو قرار می دهد. باهمه ای اینها فرد درستکار، بی زیان، می گذرد و از دوزخ هب را و معاف می گردد و یک فرمانروایی و پادشاهی مقدسی را پایه گذاری می کند که باید به اصلاح و بهبود جهان بپردازد. متون پهلوی، غالباً، به این عصر نوزایی، به ترتیب، به نام «فرشو کرتی» Farshokarati، و «فرشکرت Farshkart» اشاره می کنند.

این دوره‌ی هزارساله، در واقع، آمادگی همگی نوع بشر است برای ابدیت و تکمیل این جهان و یک مقصد خجسته که انسان باید، در آن، سهمی داشته باشد. در بحران بزرگ یا دگرگونی نهایی جهان، یک تقسیم قطعی و جدایی خوب از بد و استقرار کامل سلطنت اهورا «سلطنت خوب» (= و هوخستره) خواهد بود. این اصل «یک بهشت نو و یک زمین تازه» هر دو، در گاتها و «اوستای جدیدتر Yonger Avesta» یافت می‌شود. بی‌گمان عقیده‌ی هزارسالگی، به دقت، با اعتقاد به آمدن موعود، (= سوشیانت) ورستاخیز وابسته است. این آموزشها به عنوان نشانه‌ی ویژه‌ی «مذهب مغ» به وسیله‌ی «تئوپومپوس» شناخته شده است و آنان در وقایع نگاری روحانی «بندیشن» که تاریخ جهان را به وسیله‌ی یک دوره‌ی طولانی ۱۲ هزارساله پایه گذاری کرد وارد ساختند.

متون پهلوی، سه هزارسال آخر این دوره‌ی دراز را، دوره‌ی هزارساله‌ی «اوشتر Aushetar» و «اوشتر ماه» و «سوشیانس» یا «سوشانس» (= اوستا: «اوشترته Uxshatereta» (اوخشت نمه Uxshat-namah) می‌خوانند. در فواصل یک هزارسال، سه دوره‌ی هزارساله‌ی پیامبران که از سه دوشیزه زاده می‌شوند و در دریای «کزه‌ویه Kasaoya» = «هامون» امروز یادریاچه‌ای در سیستان، جایی که برخی از ذریه و نطفه‌ی زردشت نگاهداری شده است شستشوی کنند (دین کرت ۵۷۸۰۷ و ۱۹۰۵۱-۱۸ و ۷۹۸ همچنین نگاه کنید به بندیشن (۳-۱) و ۳، ۸-۹ و ۳۲ بهرام یشت ۶۲-۴۳، ۳، یشتها ۱۹، ۹۲ و ندیداد ۱۹۲ یشتها ۱۲۹-۱۲۸ و ۱۳). گسترش کامل تصور یک موعود، (منجی) در ایران و کاربرد و معنای سوشیانت اوستا و سوشیانس یا سوشانس پهلوی به وسیله‌ی نویسنده‌ی این گفتار و دیگران بحث شده است. نویسنده (جکسون نویسنده‌ی این گفتار) در مقاله‌ی خود، در «بایبلیکاورد BiblicaWorld» کوشیده است تا نشان دهد تصور «مسیح، خود، در مذهب یهود و تصور سوشیانت در مزدیسنا، که احتمالاً به وسیله‌ی خود زردشت آموخته شد، بایکدیگر همانندی دارند.

مهمترین عبارت در کتابهای مقدس ایرانی شامل رویدادهای آخرین

روزهایی است که در فصل سیام بندهشن که برابر با سنت ، بهمتن اوستایی گم شده‌ی « دامدات نَسک Dāmdātnask » متکی است ، به جای مانده است .
 با این حساب ، آن رویدادها به زنده شدن پس از مرگ (پهلوی : رستاخیز) اصلاح جهان به دست سوشیانت و دستیاران او یعنی پانزده مرد و پانزده زن (بند هشن ۱۷ و ۳۰) که ۵۷ سال در تصرف دارند ، بستگی دارد (درباره‌ی عدد ۵۷ نگاه کنید به جکسون : « ۵۷ سال » در عقیده‌ی زردشتی از رستاخیز ، مجله‌ی جامعه‌ی سلطنتی آسیایی ، ۱۹۲۸ ، ۶-۱) .

بی‌درنگ ، پس از اینها ، محاکمه‌ی همگانی فرامی‌رسد و سیل فلز گداخته زمین را فرامی‌گیرد تا آنرا از گناه پاک کند . از این جریان داغ رقیق ، همه ، باید بگذرند . برای فرد درستکار ، این فلز ، ترسناک‌تر از شیر گرم نیست . هنگامیکه این آزمایش سپری شد ، همگی ، پاک خواهند شد و انجمنی شاد به پا خواهد بود که هرگز گسیخته نخواهد گردید . برخوردنهایی میان نیروهای خوبی و بدی ، بدینگونه ، رخ خواهد داد . اهریمن و گروههای او ریشه کن و کاسته می‌شوند .

آن « مار » در فلز گداخته سوخته می‌شود . خود دوزخ پاک و هموار می‌گردد و کوهها به صورت جاده درمی‌آیند (بند هشن ۳۲ و ۳۰) و اورمزد زمین دوزخ را برای گسترش جهان برمی‌گرداند . نوزایی و اصلاح به وسیله‌ی اراده‌ی او ، در جهان ، برپا می‌شود و جهان برای همیشه جاوید و تازه و بی‌مرگ است .

همانندی‌هایی چند میان آیین زردشت ، مذهب یهود و مسیح :

هر کسی ، چه بسا با داشتن دانش و آگاهی بسنده از مذهب ایرانی ، نمی‌تواند با همانندی‌هایی که شاید میان آن ، از یکسو ، و یهودیگری و مسیحیگری ، از دیگر سوی ، ترسیم شده است روبرو نگردد . تصورات خدا ، فرشتگان و بزرگ فرشتگان ، شیطان ، دیوان و دیوان بزرگ آنگونه که در هر دو دیده می‌شود چنان نمایانگر همانندی فراوانی است که همسنجی میان فرشته‌شناسی و دیوشناسی این دو گونه مذهب را ناگزیر می‌سازد . همانندی‌هایی چند ، در

روشهای وابسته به جهان‌شناسی وهستی چنان بهم نزدیک است که می‌توان در آن زمینه سرچشمه‌ی کلی و مشترک، برای هر دو، در «بابلیان» جستجو کرد. برخی از مراسم شستشو، در «وندیداد» و کتابهای مقدس پنجگانه‌ی تورات (هوسی) چنان به یکدیگر می‌مانند که این بخش از اوستا را، گاهی، «مجموعه‌ی کشیش Priest's Code» خوانده‌اند. سراسر عقیده‌ی یک پادشاهی و سلطنت تازه و آمدن موعود (در آخر الزمان)، باور به رستاخیز، یک دادرسی و محاکمه‌ی همگانی و زندگی واپسین و آینده نشان دهنده‌ی باریک‌ترین و سخت‌ترین همانندی است با عقیده‌های یهودی - مسیحی.

دانشمندان در کوششهای خود، برای بیان این پذیرشها، با هم خیلی مغایراند. برخی همانگونه که به وسیله‌ی هرودوت (۱۰۱۳۵) اشاره شده است باور دارند که ایرانیان از سامیان وام گرفته‌اند؛ چرا که ایرانیان آمادگی پذیرش آیین و رسوم بیگانه را داشتند و بدان اهمیت می‌دادند و نیز تأکید می‌کنند که زردشت شاید احتمالاً در معرض تأثیرات سامی بوده است. آنان عملاً باور دارند که هر چه در آیین زردشت خوبست از سرچشمه‌های سامی گرفته شده است. از دیگر سوی، برخی از دانشمندان به یک نظریه‌ی به کلی متضاد باور دارند و آن اینکه تأثیر آیین زردشت بر مذهب یهود و از اینرو بر دین مسیح، به اندازه‌ی کافی، شناخته و تصدیق نشده است. اندکی از بررسی‌کنندگان به نگاه‌داری تقریباً راهی میانه، میان این افراط و تفریطها، کشیده شده‌اند. ناهای دانشمندان «کتابهای مقدس Biblica» و دانش پژوهان اوستا که به گفتگو پیرامون این موضوع پیچیده و دشوار پرداخته‌اند برای هر ایران‌شناسی آشناست؛ پس به جای گفتگوی دراز، تنها، به نوشته‌های این موضوع اشاره خواهیم کرد (و تنها این نکته را می‌افزاییم که نگارنده‌ی این گفتار (جکسون) در اینجا کشتی دارد به درک و دریافت تأثیر ایرانی بر دین مذهب یهود و مسیح)

۱ - «Haug ۱۸۵۳» سالها پیش نظریه‌ی یک شکاف وجدایی مذهبی هند و

ایرانی به منظور بیان کاربرد گوناگون واژه‌هایی برای خوبی و بدی =
دوا « دئوا » و « آسورا » ، « اهورا » در زبان سانسکریت و اوستایی مطرح
ساخت .

۲- « اشپگل Spiegel » برای مشخص ساختن وجدایی میان عوامل آریایی
و ایرانی و سامی ، در این مذهب ، به کاوش پرداخت .

۳- « یوستی Justi » کوشید تا برخی از زمینه‌هایی را که ریشه‌ی آنها
به روشهای کهن تر یعنی به « آیین مگی ماد » وابسته است بیرون آورد و
یادداشت کند .

۴- « دارمستتر Darmesteter » در نوشته‌های اولیه‌ی خود نشانه‌های افسانه‌ای
(میتولوژی) را تأکید کرد و اوستا را به عنوان بازتاب افسانه‌های کهن
آریایی و به زردشت به نام یک شخصیت افسانه‌ای نگریست .

۵- « دوهارئه Mgr: Harlede.z » همه‌ی همانندیهامیان اوستا و « کتاب
مقدس » را به وسیله‌ی وضعی که زردشت از باختر ایران آمد و احتمالاً زیر
تأثیرات مذهب یهود قرار گرفته بود بیان داشت .

۶- « گلدنر Geldner » توجه خود را به « دوگانگی » معطوف داشت
و به آیین زردشت ، به ویژه ، به عنوان پرداخته و ساخته‌ی ایرانی نگریست و
عوامل مختلف را به نام تکامل طبیعی درسرزمین ایران بیان داشت (بعدهاً او
تصور یک شکاف وجدایی مذهبی پیش از زردشت ، در میان ایرانیان را ، کاهش
داد و کار اصلاحی خود زردشت را در بزرگداشت مفهوم اهورا برای نمایاندن
خدای متعال و در همان حال نشان دادن « دیوان » در رسته‌ی اهریمنان
تأکید کرد) .

۷- « مولتون Moulton » ، از آغاز ، به سه دسته و مرحله توجه کرد .
« مزدیسنا » ایرانی ، « آیین زردشتی » و « مذهب مغ » (اواستادانه این نظریات

را کامل تر در اثر بعدی خود پیرامون «آیین زردشت اولیه Early Zoroastrianism» بیان داشت. به ویژه این نظریه را مطرح ساخت که «مغ» قبیله‌ای از موبدان (روحانیان) یا «شمنها Shamans» بودند که رهبران مردم غیر آریایی ماد به شمار می آمدند و بیشتر مراسم معین و تشریفات مانند آداب و رسوم مشخص یعنی زناشویی یا نزدیکیترین خویشاوند به آنان بستگی داشت.

۸- دارمستتر، کمی پیش از مرگ، فرضیاتی نو و اساسی ارائه داد. او ادعاه کرد که اوستا از اصل و ریشه‌ی گذشته بود و گاتها به نخستین سده‌ی عصر ما (میلادی) پیوندمی گیرد و اینسکه همهی اوستا زیر تأثیر مذهب یهود به ویژه «فیلون یهودی Philo - Judaeus» پیشرفت کرده است. دارمستتر نیز به کوشش پرداخت تا وجود عوامل یونانی، بودایی و هندی را، به عنوان تأثیرات، ثابت کند.

۹- «میلز Mills» در حالی که همانندیهای میان آیین زردشت را، از یک سوی، و یهودیت و مسیحیت را، از دیگر سوی، تأکید می کند به این دو شکل اعتقاد، در اصل، به عنوان دو ریشه‌ی جدا گانه می نگرد. حتی او یک تأثیر سخت بعدی و ناگهانی تصورات ایرانی را بر تصورات اسرائیلی استدلال می کند. میلز همچنین قدمت اوستا را با اشاره به پیوند نزدیک آن با «ودا Veda» یاد آور می شود.

۱۰- «شفتلویتس Sheftelowitz» این اوخربه این نتیجه می رسد که بیشتر هماهنگیها میان آیین زردشت و مذهب یهود شاید به عنوان نمودار و

۵- شمن یک کشیش یا پزشک کشیش و روحانی در میان قبیله‌های گوناگون شمالی آسیاست. در اینجا با اشخاص دیگر قسمتها به ویژه یک فرد پزشک برخی از هندیان شمال غربی آمریکا همانندی دارد.

«آیین شمن» Shamanism مذهب اولیه و نخستین مردمان «اورال - النیک» سبیری است که در آن زندگی خوب و بد تا اندازه‌ای از ارواحی بر می خیزد که تنها به وسیله‌ی شمنها ممکن است تأثیر پذیرفته باشد (دایرة المعارف بریتانیکا، جلد ۲۰، ۱۹۶۰) شمنها گروهی از اهل اسرار (جادو) اند و بر فراق روح از جسم قایل اند و با استفاده از فنون مختلفی سحر دارای معجزاتی هم می باشند (لاروس). «مترجم».

نمودهایی از پیشرفتهای همانندی در تاریخ مذهبی مورد توجه قرار گیرند؛ با همه‌ی اینها برخی از مفاهیم ایرانی، شاید، در یک راه فرعی به یهودیت راه یافته است؛ در صورتیکه تأثیر رویا روی واپسین تصورات یهودی بر آیین روزگار ساسانی، بی‌گمان، در خور تشخیص و شناخت است.

۱۱ - ازدیدگاه «پتازونی Pettazoni»، اساساً، مذهب زردشت یک اصلاح یکتاپرستی (ونه دوگانگی) از آیین طبیعت پرست مبنی بر شرک هند و ایرانی است که سرانجام تأثیر مذهب یهود، به طور مستقیم و تا اندازه‌ای «تبعید» [تبعید یهودیان از اورشلیم . م] انگیزه‌ی این اصلاح بوده است.

۱۲ - «گری Gray» از طرف دیگر باورمند است که در پیشین دو روش مذهبی جداگانه وجود داشت.

(۱) ایرانی: که به وسیله‌ی سنگ نبشته‌های هخامنشی و اشاره‌های یونانی پیشین تر و تشکیل اساس «آیین متیرا» معرفی شد.

(۲) و «مادی»: که به وسیله‌ی خود آیین زردشت نمایان گردید. او چنین می‌اندیشد که اینها در شکلها اصلی خود یک آیین ساده‌ی خدایان طبیعت و کار و ساخته‌های بشری بودند. بسیاری از این شخصیت‌های فوق بشری، خدایان و اهریمنان «ناحیه‌ای» و «ویژه» اند. اینان، کم کم، به نام «خوب» یا «بد» جنبه‌ی اخلاقی پیدا کردند و از شماره کاستند و بر توان افزودند تا اینکه زردشت همه‌ی مذهب ماد را به یکتاپرستی تبدیل ساخت. اگرچه، در آغاز، (یکتا - پرستی) «ودا» پیشین تر بوده است.

تأثیرات عملی مذهب زردشت بر ادیان دیگر :

در حالی که خود مذهب زردشت، شاید، مدیون بودن به ادیان دیگر را آشکار می‌سازد، برای ما به گونه‌ای یکسان روشن است که کم و بیش، به نوبت، تأثیر مشخصی بر اندیشمندی روحانی و فلسفی دیگر مردمان که با آنان برخورد داشته‌اند، گذارده است.

برخی از دانشمندان حتی برای پیدا کردن واکنشهای تصورات زردشتی در فیلسوفان یونان مانند: «هراکلیتوس» (= هراکلیت) و «فیثاغورس»، افلاطون و بعد در سقراط و مکتبهای «افلاطونیان جدید» به پژوهش پرداختند. گذشته از این روشن است که پیشرفت «گنوستی» یونانی که بعداً اندیشمندی یونانی را با تفکر شرقی به هم جوش داد، اساساً، به وسیله‌ی مذهب زردشت تأثیر پذیرفته است.

تأثیر سازندگی زردشتی بر «مانی»، در سده‌ی سوم مسیحی حقیقتی است شناخته شده.

همینگونه نشانه‌های مشخص و ویژه‌ای را در دین اسلام می‌توان گواهِ آورد و یاد کرد که پایه گذار اسلام مستقیماً، از پیامبر باستانی ایران پذیرفته است. در میان این عوامل، تأثیر و رنگ پارسی (زردشتی) در عقیده‌ی «محمد» (ص) از زندگی واپسین، گذشته از جنبه‌های دیگر، برجسته می‌نماید. (ص ۲۱۱ - ۲۰۵).

پایان